

فاجعه فلسطین

تئودور هر تزل در نوشته خود بنام «حکومت یهود» می نویسد: «بعنوان مثال فرض می کنیم که ما مایل به طرد حیوانات وحشی و درنده از کشوری هستیم طبیعی است که ما برای اینکار نیزه و پیکان بدست نخواهیم گرفت و به همانگونه که در قرن پانزدهم در اروپا عمل می کردند تنها به تعقیب جاپای خرس اکتفا نخواهیم کرد. مایک دسته شکارچی قوی و مجهز تشکیل خواهیم داد، ددان را شکار خواهیم کرد و به میان آنها بمبهای آتشزای قوی خواهیم انداخت.»

از کنگره بال در اواخر قرن نوزدهم تا کنون، جانبداران این نظریه «طرح شکار» فلسطینیان را پیش و بعد از قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، در سال ۱۹۴۸، مبنی بر تقسیم فلسطین و واگذار کردن حدود نیمی از خاک فلسطین، برای تأسیس کشوری به نام اسرائیل، همچنان اجرا می کنند. از آواره شدن تا قتل عام آنها در دیر یاسین، از سپتامبر سیاه ۱۹۷۰، تا قتل عام زنان، کودکان و جوانان و مردان فلسطینی در صبرا و شتیلا بدستور شخص شارون حلقه های پیوسته فاجعه های انسانی را تشکیل می دهند.

بدنبال زیر بار رفتن عرفات از روی ناچاری به قرار داد «صلح اسلو»، که بنا بر آن، تنها ۱۴ درصد از زمینهای اشغالی از آن فلسطینیان می شود، جریان های معترض و گروههایی نظیر حماس و جهاد اسلامی ناخرسندی و نارضایتی خود را از این قرار داد ابراز داشتند. باروی کار آمدن نتان یاهو و پس از آن باراک، با عدم توافق بر سر بیت المقدس و رانده شدگان فلسطینی، روند «صلح اسلو» به حال تعلیق در آمد.

کودکان و نوجوانان سنگ اندازی که در نخستین انتفاضه در خاتمه دادن به اشغال نظامی اسرائیل نقش بزرگی را ایفا نمودند، از ناکامی «فرایند صلح» چنان سرخورده شدند که برخی از آنان راه قهر و خشونت انتحاری را در پیش گرفتند.

آتش انتفاضه دوم، با دیدار تحریک آمیز آریل شارون از قدس شریف در بیت المقدس، شعله ور گشت. وی به محض به قدرت رسیدن از هیچ کس پنهان نکرد که قرار داد «صلح اسلو» را به رسمیت نمی شناسد و دولت او حاضر به تخلیه مناطق اشغالی و شهرک های یهودی نشین نوار غزه و منطقه باختری رود اردن نیست.

شارون با شعار انتخاباتی «افزایش امنیت برای شهروندان» بر سرکار آمد و قول داد که بیش از باراک، پرز، نتان یاهو در حفظ جان و زندگی آنها بکوشد.

مردم اسرائیل خوب می دانستند که او در قتل عام دهکده فلسطینی «کی بایا» (Kibya) در نزدیکی مرز اردن در جریان حمله به این دهکده توسط واحد صد و یک به فرماندهی شارون در شامگاه ۱۴ و ۱۵ اکتبر ۱۹۵۳ باعث کشتار ۶۹ نفر زن، مرد و کودک شده بود.

اسرائیلیان قتل عام صبرا و شتیلا را در سپتامبر ۱۹۸۲ خوب به خاطر داشتند که شارون و بگین مسئول اصلی این قتل عام و فاجعه بشری بودند، فاجعه ای که بقول فرستاده واشنگتن پست: «خانه ها ویران و به وسیله بولدوزر به تلی از خاک تبدیل شده اند، در حالی که ساکنین در خانه بوده اند، اجساد روی هم انباشته شده شبیه عروسک های بی جان می نماید. در بالای سر اجساد دیوار سوراخ سوراخ شده است و نشان می دهد که آنها تیر باران شده اند. در باغچه کوچکی دوزن شبیه دو کیسه گندم آرام خفته اند، نزدیک ویرانه های منزل سر نوزادی با چشمان زل زده دیده می شود، در نزدیکی آنها کودک دیگری پیچیده در قنداق بر روی زمین افتاده که جمجمه اش خرد شده است. در سوی دیگر، در یک بن بست جسد دودختر یکی یازده ساله و دیگری چند ماهه، بصورت طاقباز بر روی زمین افتاده اند و پاهایشان با طناب بسته شده و سوراخی در ناحیه سر آنها دیده می شود، چند قدم آن طرف تر، در پای دیوار یک ساختمان که شماره ۴۲۲ و ۴۲۴ بر آن نوشته شده، هشت مرد تیر باران شده اند، در کوچه ای خاک آلود شانزده جسد بر روی هم انباشته شده اند، همگی در هم پیچیده شده اند، در نزدیکی آنجا، در حیاط کوچک یک ساختمان، زنی در حدود چهل ساله به صورت طاق باز خوابانده شده که پیراهنی نخی به تن دارد، دستمالی دور سرش پیچیده شده است و چشمانش به صورت زل زده باز مانده، گلوله ای به وسط سینه او زده شده است، در نزدیکی یک دکان کوچک جسد پیر مرد هفتاد ساله ای که سرش در خاک و خاشاک قرار دارد در حالی دیده می شود که دستانش هنوز به حالت التماس قرار دارد، جسد وی به سمت کفش های زنی که بخشی از بدنش در زیر آوارها پیداست، افتاده است، به این پیر مرد از فاصله بسیار نزدیک شلیک شده است، مادری، در حالی که نوزادش را در بغل می فشارد، گلوله ای در مغز هر دوی آنها شلیک شده است، زنان زیادی عریانند و پاهای

و دستاهاشان به پشت بسته شده‌اند، کودکی با جمجمه خرد شده غرق در خون، در کنارش شیشه شیری نیز دیده می‌شود، بر روی یک میز اطو قطعه قطعه شده جسدی به صورت دایره‌وار و به گونه‌ای که سرش در بالای بقیه اعضای بدنش گذاشته شده به دقت چیده شده است. آمار منتشر شده توسط «یونیسف» نشان می‌دهد که در مقابل هر جنگجوی کشته شده در طی جنگ‌های داخلی لبنان ده کودک کشته شده است. در صبرا و شتیلا احساس می‌شود که قاتلان شخصاً به کشتار کودکان دست زده‌اند. مادری با حالت کاملاً مأیوسانه به روزنامه نگاران حاضر در محل می‌گوید: «من از آنها خواش کردم که پسر پنج ساله‌ام را نکشند ولی آنها پاسخ دادند: «زمانی که او بزرگ شود یک تروریست خواهد شد. اورا کشتند.» و...

این کشتار و قتل عام وحشیانه افکار عمومی دنیا را در آن زمان متوجه کرد تا جائیکه «آمنون روبشتاین» در مجلس رژیم اشغالگر اسرائیل گفت: «اما زمانیکه کودکان در جلو چشم والدینشان، یا در بغل مادرهایشان گلوهایشان بریده می‌شود، زمانیکه جنایت هولناک و غیر قابل وصفی صورت می‌گیرد، زمانیکه مردمان عادی راهمانگونه که نازیها انجام دادند در کنار گودالها برای اعدام می‌برند و بعد آنها را تیرباران می‌کنند و توسط بولدوزرها خاک بر روی آنها می‌ریزند، آیا هنوز مقایسه این اعمال با اعمال نازیها، در نظر آقای بگین، هیچ جایی ندارد؟»

با وجود این سوابق، اکثریت این مردم، مردم اسرائیل، به شارون رأی دادند تا «امنیت برای شهروندان» را برقرار سازد. به بیان دیگر بنام امنیت، این فرمانده جبار و ستمگر، سیاست مجازات دسته جمعی، کشتار و سرکوب فلسطینی‌ها، محاصره شدید شهرها و روستاها، ویران کردن خانه‌ها و آبادیهای فلسطینی را پیش بگیرد.

این اکثریت مردم که تا کنون از حملات مرگبار و بی‌رحمانه ارتش اشغالگر اسرائیل به سرکردگی شارون دفاع می‌کنند، حتماً از صدها نفر کشته، هزاران نفر زخمی و مجروح بدون امکانات مداوا و معالجه که جان می‌دهند، دستگیر شدن چند هزار نفر، ایجاد ترس وحشت در چند میلیون مردم زجر کشیده فلسطینی که محروم از امکانات اولیه زندگی هستند و در خانه‌ها و اردوگاه‌های آوارگی، زندانی شده‌اند. را، هر روزه، از رسانه‌های گروهی می‌شنوند؟!

به راستی پرسش اینست که، چگونه این مردم که خود قربانی ستم فاشیست آلمان گشتند و از کدام منظر بشری با رژیم اشغالگر، نژاد پرست و خونریز اسرائیل که بیش از نیم قرن است در در بدری، فقر، تحقیر، کشتار و قتل عام فلسطینیان غفلت نکرده‌است، همکاری می‌کنند؟

این اکثریت رأی دهنده به حکومت شارون به جای شرکت در جنبش «هم اکنون صلح» (Schalom achshaw) و دیگر جنبش‌های صلح طلب در اسرائیل و «گرویدن به موضع آن دسته از افسران ذخیره ارتش اسرائیل که مخالف خدمت در مناطق اشغالی هستند - که خود شکلی از حرکت مقاومت آمیز آنها را بیان می‌کند-» و بجای احترام به حقوق بشر و حقوق ذاتی و حقه انسان که اساس و ضابطه زیست انسانی در این جهان وانفسا می‌باشد به پشتیبانی از زورمداران و جنایتکاران بشریت قیام می‌کنند؟

آیا این اکثریت مردم رأی دهنده سخنرانی زیبای تاریخی «آمنون روبشتاین» را که در مجلس رژیم اشغالگر اسرائیل بعد از قتل عام صبرا و شتیلا ایراد کرد، بخاطر دارند؟ بیا دارند که او گفت: «ما متعلق به قومی هستیم که بیشتر از سایر ملل در جهان سرکوب شده‌ایم. ما شاهد، قتل، نژادپرستی، سرکوب و کشتار بوده‌ایم. ما باید بیشتر از هر کس دیگر نسبت به این موضوعات حساس و مصمم باشیم و نه اینکه خود را بدست کسانی که می‌خواهند این چنین جنایاتی را مرتکب شوند بسپاریم. ما حق نداریم بین خون و برخی از انسانها نسبت به دیگران تفاوت قائل شویم. برای ما همه بچه‌هایی که می‌میرند یکی خواهند بود.»

آیا این اکثریت رأی دهنده درد، ناله ورنج عمیق مادران، پدران، خواهران، برادران و فرزندان قربانیان هر دو ملت را احساس کرده‌اند؟

راستش را بخواهید غم‌انگیزترین لحظه‌ی زندگی تاریخی این اکثریت رأی دهنده اینست که با روی کار آوردن فرمانروایان ستمگر و خونریز، دست به انتحار و جدان و حقیقت انسانی خود زده‌اند.

شارون با سابقه تاریک و سیاه گذشته خود، در مارس ۲۰۰۱ به قدرت رسید. واکنش امریکا و اروپا وارونه واکنش سریعی بود که در مخالفت با عضویت یورگ هایدر اتریشی در حکومت ابراز کردند.

آمریکادر حمایت بیدریغ خود از اسرائیل و اروپا با سیاست دوگانه خود و جهان با بی تفاوتی نظاره گر سیاست ورشکسته‌ی شارون شد که آشکارا مخالفت خود را با صلح بیان کرده بود.

شارون با باور به اینکه «یک عرب خوب عرب مرده است.» و با اظهارات جنون آمیز خود که «باید در همان سال ۱۹۸۲ و در جریان اشغال جنوب لبنان توسط ارتش اسرائیل، کار یاسر عرفات را یکسره می‌کرده‌است! اندیشه راهنمای زور مدار، نژاد

پرست خود را بطور شفاف و روشن اظهار کرده بود.

انتفاضه دوم یا انتفاضه الاقصی با عملیات قهر و خشونت انتحاری توأم گشت. نسلی وارث قیام اجداد و گذشتگان خود شد. قیامی که در فلسطین اشغالی، هم از سال ۱۹۳۶، در برابر مهاجرت وسیع یهودیان از اروپا، بارهبری چون حاج امین حسینی آغاز گرفت. آن مهاجرت با حمایت غرب و میزبانی مقامات دست نشانده و ارتش انگلیس سازمان یافت.

قهر و خشونت انتحاری واکنش ذهنیت تاریخی نسبت به قهر و جنایت آشکار رژیم اشغالگر و متجاوز اسرائیل است، واکنش و بازتاب بی خانمانی‌ها، فقر، دربدی و قتل عام‌ها است. این واکنش عملی غیرانسانی است، تائید روش‌ها و شیوه‌های زور، پرخاشگری و ویرانگری کوری است که خود بعنوان «ذهنیت و عینیت» اولین قربانی آنست.

این قهر و خشونت انتحاری امری مجرد و انتزاعی نیست، بلکه ریشه در عمق و ژرفای بیش از نیم قرن ذهنیت و عینیت تاریخی ملتی تحقیر شده و بی خانمان و ستم دیده است، ناشی از حمایت قدرتهای بزرگ و وجدان خفته بشریت نظاره گر بی تفاوت است، نوعی واکنش اعتراضی با ابزار و وسیله‌هایی است که ساخته شده از طرف سازمانها یا انسانهای خودجوش که خود قربانی آنند. این واکنشیهای غریزی، بخاطر عشق به قدرت نیست، نوعی شور و تلاش انسانهای تحت جور و ستم در جهت رهایی ملتی آواره، تحقیر شده، بی خانمان و قتل عام شده است. نتیجه، واکنش در شکل قهر و خشونت انتحاری، تراژدی غم‌انگیز انسانی است که هستی خود و دیگر انسانهای بی گناه را به نابودی می‌کشد. هستی انسانهایی که قربانی منافع نیروهای مسلط، فرامی‌ها، تولیدکنندگان سلاح‌ها، غارتگران نفتی و متحدین مرتجع آنها در منطقه و رژیم نژاد پرست و اشغالگر گشته‌است.

از نظر نظامی، اسرائیل ابر قدرت نظامی منطقه است. «ارتش اسرائیل که سالانه ۲ میلیارد دلار کمک مالی از آمریکا برای بهبود تجهیزات و مدرن سازی خود دریافت می‌کند دارای ۶۳۰ هزار نیرو است که ۱۸۶ هزار نفر از آنها مشغول خدمتند و بقیه افراد ذخیره می‌باشند. نیروی زمینی اسرائیل از ۱۶ لشکر مرکب است که ۴۰۰۰ تانک و ۸۰۰۰ خودروزرهی در اختیار دارد. نیروی هوایی اسرائیل به ۶۰۰ جت جنگنده مدرن و ۲۹۰ هلی کوپتر مجهز است. نیروی دریائی از ۶ زیر دریائی، ۲۰ ناو جنگی و... تشکیل شده‌است.

بر اساس گزارش‌هایی که هیچ‌گاه مورد تأیید تل آویو قرار نگرفته است، اسرائیل در زرادخانه نظامی خود، مقدار قابل ملاحظه‌ای سلاح‌های اتمی انبار کرده است. گفتنی است که اسرائیل تنها کشور منطقه است که قراردادهای مربوط به منع گسترش سلاح‌های اتمی را امضا نکرده است و به بازرسان بین‌المللی اجازه بازدید از تأسیسات اتمی خود را نمی‌دهد.

ارتش اسرائیل، در سال ۱۹۴۸، همزمان با تأسیس این کشور، از به هم پیوستن گروه‌های مسلح زیرمینی یهودی به وجود آمد. خدمت سربازی در اسرائیل علاوه بر مردان برای زنان نیز اجباری است و یهودیان شدیداً مذهبی از انجام چنین خدمتی معاف‌اند».

بنابر این «جوان اسرائیلی نشسته در تانک، هلیکوپتر، یا هواپیمای جنگی، با جوان دینامیت پوش فلسطینی» قابل مقایسه نیست. به بیان دیگر ارتش اشغالگر اسرائیل از نظر قدرت و امکانات در جنگی که اینک در مناطق فلسطینی بر ضد مردم فلسطین انجام می‌دهد، یکی از ارتش‌های پیشرفته جهان به شمار می‌رود، این ارتش جنایتکار به مقابله مردمی رفته است که تنها چند هزار نفر آن‌ها به سلاح‌هایی در حد کلاشینکوف و یا نارنجک، بمب و یا کتک مولتوف‌های دست ساز مجهز اند!!

دیگر اینکه به گفته ی دکتر لو گرینبرگ (Dr. Lev Grinberg) رییس انستیتوی مطالعات اجتماعی هومفری، وابسته به دانشگاه بن گورین (اسرائیل): «تروریسم دولتی اسرائیل از سوی دولت آمریکا به عنوان اقدامی در "دفاع از خود" توجیه می‌شود و در همان حال مهاجمان انتحاری فلسطینی "تروریست"ن امیده می‌شوند. تنها تفاوت کوچک در آن است که تجاوز اسرائیل به خواست و اراده افراد مشخصی همچون آریل شارون، بنیامین بن الییزر، شیمون پرز و شائول موفاز به اجرا درمی‌آید، درحالی که عملیات انتحاری از سوی فلسطینی‌های منفرد و سرخورده و عموماً هم بر خلاف میل و اراده عرفات انجام می‌گیرند».

سیاست امریکا همچنان در مورد خاورمیانه شدیداً یک جانبه است. با پشتیبانی کردن از سیاست سرکوب اسرائیل بنام «مبارزه باتروریسم»، برای دولتی که بخواهد نقش میانجیگری را ایفا کند، از هیچ نظر، مطلوب و مقبول نیست.

سیاست خارجی کابینه بوش از یک استراتژی مشخص بر خوردار نیست، در این کابینه، اختلاف نظر در پیشبرد استراتژی سیاسی بین دو جناح راست محافظه کار به سرکردگی رامسفلد و دیک چنی که سیاست پنتاگون را پیش می‌برند و جناح «میان‌رو» به سرکردگی پاول که سیاست وزارت خارجه را بیان می‌نماید، بطور آشکار وجود دارد.

با این وجود حکومت بوش چراغ سبز را برای شارون روشن ساخت تا ساحل غربی را به اشغال مجدد در آورد و یک بار برای

همیشه خرده باقی مانده‌های توافق «صلح اسلو» را از بین برد. سخنان بوش در زمانهای مختلف بیان نظرات این دو جناح است. اتخاذ موضع‌ها و تصمیم‌گیری‌های بوش مرا به یاد فیلم دیکتاتور چارلی چاپلین می‌اندازد که در لحظات مختلف به گورینگ درجه و نشان می‌داد و یا او را خلع درجه و نشان می‌کرد.

تز «محور شرارت» بوش در رابطه با بعضی از کشورها و سیاست روزمره‌ای که در قبال اسرائیل اتخاذ می‌کند، اغتشاش و بلبشویی بیش نیست. در آنجا که به عرفات پرخاش شدید می‌کند و می‌گوید: «رئیس تشکیلات خودگردان، با جدیت به مقابله و مخالفت با تروریست‌ها نپرداخته است. "عرفات" در "اسلو" و دیگر جاها استفاده از تروریسم به عنوان ابزاری برای نیل به آرمان خود را طرد کرد و موافقت نمود با تروریسم مقابله‌کننده، ولی چنین نکرد وضعیتی که "عرفات" امروز دچار آن است، عمدتاً ساخته و پرداخته خود اوست. وی فرصتها را از دست داد و در نتیجه به امید مردمی که رهبری آنان را به عهده دارد، خیانت کرد.» در واقع بوش نظرات دیکته شده دیک چنی، معاون رئیس جمهوری، دونالد رامسفیلد، وزیر دفاع و وزیر دستان آنها و لابی‌های اسرائیلی، نظامی و... را اظهار می‌کند.

و زمانی که به شارون می‌گوید از سرزمین‌های اشغالی عقب نشینی کند، نظریه پاول است که بیان می‌کند. به گفته خبرگزاریها، «وی که تاکنون آغاز هرگونه مذاکره‌ی سیاسی برای بحران خاورمیانه را به پایان گرفتن خشونت در این منطقه مشروط می‌کرد، از فعال شدن آمریکا برای پایان دادن به اشغال مجدد سرزمین‌های فلسطین توسط اسرائیل سخن گفت و اعلام نمود که کالین پاول، وزیر خارجه‌ی آمریکا را برای میانجی‌گری هفته‌ی آینده رهسپار منطقه (جهنم شیران) خواهد کرد. بوش آشکارا از اسرائیل خواست که خروج نیروهای خود از مناطق فلسطینی را آغاز کند، به محاصره‌ی عرفات پایان بخشد و از برخورد با هر فلسطینی به عنوان تروریست امتناع ورزد.»

کالین پاول که تاکنون مواضع معتدل تری در قبال بحران خاورمیانه داشته است، نیز در تازه‌ترین سخنان خود بر رعایت حقوق فلسطینی‌ها تأکید ورزید و از جمله گفت: «فلسطینیان باید بتوانند روند سیاسی را مشاهده کنند که به ایجاد سریع یک کشور مستقل فلسطینی بیانجامد و نه آن که تنها مسائل مربوط به آتش‌بس و امور امنیتی را شامل شود.»

تاکنون در سیاست خارجی آمریکا این همه اغتشاش و بلبشو نبوده است. آیا بحران و اغتشاش در سیاست خارجی آمریکا، آغاز فروپاشی این تنها ابر قدرت در جهان نیست؟ بوش از سیاست خارجی اطلاعی ندارد. لابی‌ها در واشنگتن، نیویورک و تل آویو سیاست خاورمیانه را برای حمایت بوش از اسرائیل دیکته می‌کنند. این همه مواضع مغشوش و گفتار بی ربط، بحران‌زا، ماجرایی طلب و خصومت آمیز جرج بوش در سیاست خارجی، بی دلیل نیست.

با این همه علیرغم اینکه پاول به دستور آقای بوش روانه خاورمیانه شده است، وی «یک هفته را در سایر نقاط جهان عرب و اروپا در گفتگوها گذرانده است»، قبل از قتل عام «جنین» رژیم اشغالگر تمام خبر نگاران خارجی را از مناطق اشغالی اخراج کرد. سرکوب مردم «جنین» در واقع، دنباله قتل عام دیر یاسین، کی بایا و صبرا و شتیلا و... است. اگر وجدان‌ها به خواب نرفته بودند، این کشتارها حلقه‌های یک زنجیر نمی‌شدند. ارتش اشغالگر اسرائیل در بسیاری از روستاها و شهرهای رام‌الله، بیت‌الحم و نابلس به کشتار مردم و ویران کردن خانه‌ها و... بنام مبارزه با «تروریسم» ادامه می‌دهد. پرسش این است: چرا، در این فاصله، آقای پاول شارون را در جنایت هرچه بیشتر بر ضد مردم فلسطین به حال خود وا گذاشته است؟!

وجدان بیدار و آگاه بشریت ناظر حکومت جنگ سالار بوش همراه با اکثریت مردم اسرائیل به سرکردگی شارون و شیمون پروز و متحدین آنها در بوجود آمدن این همه جنایات مسئول و سهیم میدانند. سیاست دوگانه غرب و سهل انگاریشان در قبال مسئله فلسطین تأیید حکومت سرکوبگر و جنایتکار شارون هنگام بر سر کار آمدن مصون از خطا و اشتباه نیست. رسانه‌ها و خبرگزاریهای اصلی مغرب زمین بنام «مبارزه با تروریسم»، در سانسور اطلاعات توجیه‌کننده بدترین نوع جنایت‌های تاریخ بشری شده‌اند! این جنایات بر ضد بشریت، بطور آشکار زیر پا گذاشتن و نقض موازین بین‌المللی و مقابله نامه‌ها، اعلامیه حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی و طرح‌ها و توافقاتی سیاسی با فلسطینی‌ها است.

راه حل برای خروج از بحران منطقه خاورمیانه را در عقب نشینی کامل ارتش متجاوز و اشغالگر اسرائیل از کلیه‌ی سرزمینهای اشغالی فلسطین و اعراب و اجرای بدون قید و شرط قطعنامه‌های شورای امنیت ۲۴۲، ۳۳۸، ۴۲۵، ۱۹۴ و ۱۳۹۷ که توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شده است و همچنین حمایت جامعه بین‌المللی یعنی کشورهای اسلامی، آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، چین، ژاپن و سازمان ملل از تشکیل کشور مستقل فلسطین و تضمین آنست.